

مسئولیت پذیری مردم کنشی انقلابی

دیوار انسانی بر پل‌ها و در کنار نیروگاه‌ها با وجود تهدید دشمن، تنها می‌تواند «کنشی عاطفی» یا حداکثر «کنشی معطوف به ارزش» تلقی شود.



دیوار انسانی بر پل‌ها و در کنار نیروگاه‌ها با وجود تهدید دشمن، تنها می‌تواند «کنشی عاطفی» یا حداکثر «کنشی معطوف به ارزش» تلقی شود.

یادداشت مهمان‌زینب تختی، پژوهشگر گروه مطالعات اسلامی زنان پژوهشگاه مطالعات اسلام و دانشجوی رشته جامعه‌شناسی حقوق خانواده دانشگاه باقر العلوم علیه السلام: علوم اجتماعی، برای فهم پدیده‌های اجتماعی سه مسیر اصلی، پیش روی ما گشوده است. مسیر اول، پارادایم پوزیتیویستی-کارکردگرایانه است. مکتب پوزیتیویستی، مسئولیت‌پذیری را برآمده از نظم ساختاری می‌داند که کنشگران را در چارچوب‌های ازپیش تعیین شده هدایت می‌کند. این دیدگاه که هدف اصلی علوم اجتماعی را حفظ تعادل و کارکرد صحیح جامعه مشخص کرده، کنش مسئولانه مردم در جنگ را صرفاً بازتولید کارکردهای نظام اجتماعی معرفی می‌کند.

در حقیقت، مسئولیت‌پذیری اجتماعی در این پارادایم، به معنای «ایفای صحیح نقش‌های محول شده» از سوی ساختارها به افراد است. مردم، در این دیدگاه به عنوان «اجزای منفعل» در ساختار اجتماعی دیده می‌شوند.

به عکس این دیدگاه، کنش مردم، پس از شهادت رهبر انقلاب نه بر اساس فشار ساختار که مبتنی بر ایمانی درونی و پذیرش نقش در این موقعیت جدید به وجود آمد؛ درحالی که میتوانست مسیر جنگ با عدم پذیرش نقش از طرف مردم مسیر دیگری را بیپیماید.

درنهایت این نقش‌آفرینی خودجوش، به یک تقسیم‌کار نانوشته بین مردم و نیروهای مسلح تبدیل شد که در مصرع «میدان با تو خیابان با ما» به یک گزاره پذیرفته شده و بین‌الذهانی درآمد.

برای تبیین انسجام اجتماعی مردم در این پارادایم با دوگانه انسجام مکانیکی و ارگانیکی مواجهیم. اگر انسجام مردمی را مکانیکی بدانیم، تکررات فرهنگی در تجمعات را نمی‌توان تبیین کرد؛ اگر آن را ارگانیکی بدانیم وجدان جمعی قوی حول محور ولایت را نمی‌توان ترسیم نمود.

در پارادایم تفهّمی با وجود آنکه توجّه به فهم معانی کنش، دست پژوهشگر را در صورت بندی این پدیده، باز می‌گذارد؛ اما همچنان موتور مکتب تفهّمی نیز بر پلتفرم «خرد ایزاری» سوار است. این دیدگاه، کنش را از راه تفسیر شخصی افراد در موقعیت، تفسیر می‌کند.

مسئولیت‌پذیری در این چارچوب، از دل «معانی و فهم مشترک» یک فرهنگ برمی‌آید. این معنای مشترک را باید در انواع تیپ‌های وبر جانمایی کرد. کنش فرد فرد مردم، در تیپ «کنش عقلانی معطوف به هدف» او نمی‌گنجد؛ چون نه هدف و نه وسیله مبتنی بر خرد ایزاری، عاقلانه نیستند. دیوار انسانی بر پل‌ها و در کنار نیروگاه‌ها با وجود تهدید دشمن، تنها می‌تواند «کنشی عاطفی» یا حداکثر «کنشی معطوف به ارزش» تلقی شود.

پارادایم انتقادی، ضمن پذیرش اهمیت «معنا» پا را یک قدم فراتر می‌گذارد و معتقد است که صرفاً تفسیر کردن جامعه کافی نیست؛ بلکه باید آن را «نقد» کرد. این نگاه، جامعه را یک «میدان نبرد» می‌بیند. مسئولیت‌پذیری در این دیدگاه، یک تعهد‌رهایی بخش است. مردم با آگاهی از سلطه‌ی دشمن و به منظور «رهایی از سلطه»، مسئولیت دفاع را بر عهده می‌گیرند. این دیدگاه، مشارکت در جنگ را کنشی انقلابی و آگاهانه علیه نظام‌های سلطه می‌داند. با این وجود، این دیدگاه، فقط جنبه‌های سلبی را پوشش می‌دهد و فاقد طرح‌ایجابی برای تبیین معرفتی است که مردم را به کنشگری وا داشته است.

تا اینجا مروری مختصر بر پارادایم‌های علوم اجتماعی مبتنی بر نظریه پردازان کلاسیک ناظر بر واقعیت امروز داشتیم. نظریه پردازان مدرن هم به دلیل تفکر بریده از دین با موانع مشابهی برای فهم واقعیت ایران مواجه خواهند شد. اما چرا آنچه خود داریم زیگانه تمنا کنیم؟ مطالعه نظریات غربی نقطه پایان نیست؛ بلکه نقطه آغاز تفکر اجتماعی اسلامی است. فهم بعثت مردم پس از شهادت رهبر انقلاب را می‌توان از پنجره اندیشه خود ایشان نگریست.

دیدگاه اجتماعی آیت الله خامنه ای مبتنی بر اصل توحید هم جنبه ایجابی و هم جنبه سلبی نظریه را پوشش می دهد. به عقیده ایشان توحید به معنای «نفی عبودیت غیر خداست» در این نگاه، عبودیت معنای گسترده دارد. هر اطاعتی بدون اذن الهی عبودیت آن شخص یا آن ساختار به حساب می آید. این عبودیت، ابتدا در لایه قلبی و ذهنی و سپس در لایه عینی و خارجی باید محقق شود. این باید "بعد اخلاقی نظریه ایشان پس از توصیف واقعیت خارجی نمایان می کند

ایشان با عبور از دوگانه عاملیت و ساختار، ذهن و عین را در امتداد یکدیگر معنا می کند و معتقد است دنیا محل ابتلای انسان در جهت تعالی اوست؛ از این رو بحران ها مدرسه تکامل انسان ها هستند. درس آموزی در این مکتب، موجب شد تا شهید سلیمانی به این باور برسد که: «فرصتی که در بحران ها وجود دارد، در خود فرصت ها نیست.»